

پیشگفتار



توانایی "رویپردازی" بزرگ‌ترین قدرت روی زمین است ... به موجب این توانایی، بشر قدرت می‌یابد تا فراتر از وضع موجود و آنچه را که هست آرزو کند ... درست گفته‌اند که در این دنیا فقیرترین انسان کسی است که رویایی ندارد.
دکتر مایلس مونرو [۱]

پانزده سال پیش را خوب به خاطر دارم؛ اواخر سال ۱۳۷۹. حدود یک سال بود که از شغل قبلی‌ام استعفا داده و بیکار بودم و بیشتر اوقاتم را به خانه‌داری و مراقبت از دختر ۶ ساله‌ام سپری می‌کردم. در آن زمان و در حالتی از ناامیدی پیش خود فکر می‌کردم آیا می‌توانم شغل مناسبی برای خود پیدا کنم؛ شغلی که با روحیه و توانایی‌های من سازگار باشد؟

در همان موقع بود که با معرفی همسر به یک پژوهشکده کوچک قدم گذاشتم. آنجا در واقع اتاق فکر^۱ کوچکی بود که در حوزه مدیریت و سیاست‌گذاری، تحقیق و مطالعه می‌کرد. به محض ورودم به این پژوهشکده و دیدن حال و هوای آنجا، حس عجیبی به من دست داد. محیط ساده و صمیمانه و همینطور پروژه‌های تحقیقاتی

۱. Think tank

آنجا به روحیه و خواسته‌های حرفه‌ای من بسیار نزدیک بود. به یکباره وجودم سراسر شوق و امیدواری شد و در عالم خیال و رویا فرو رفتم. در رویا خود را در آینده‌ای دور تصور می‌کردم؛ گویی به یک سفر زمانی دور و دراز رفته بودم. تصویری که در عالم خیال و رویا می‌دیدم، موقعیت شغلی مرا در ۲۰ سال آینده مجسم می‌کرد و به طرز شگفت‌آوری مطابق با عمیق‌ترین خواسته‌ها و آرزوهای من بود. این تصویر آنقدر زیبا، عمیق و جذاب بود که مرا مسحور خود می‌کرد. آنچه در این رویا برایم از همه چیز شگفت‌آورتر بود، شرایط کاری، یا موقعیت شغلی‌ام نبود، بلکه شخصیت و رفتار و منش خودم بود. آن شخصیت رویایی گویی همان خود واقعی یا خود ایده‌آل من بود؛ شخصیتی که گویی در درون من محبوس شده و تقلا می‌کرد تا خود را برهاند. این "خود واقعی" با آنچه آن روز بودم و یا حتی امروز هستم، تفاوتی بسیار عمیق داشت. این تصویر به من بسیار نزدیک بود، گویی در همان لحظه وجود داشت. دنیایی که در خیال خود می‌دیدم، انگار واقعی‌تر از دنیایی بود که در آن زندگی می‌کردم. دیدن این رویا مرا در فکر فرو می‌برد. دچار تناقضی عجیب شده بودم و پیش خود می‌گفتم: "مگر می‌شود من روزی به چنین فردی تبدیل شوم؟ شخصی تا آن حد توانمند، تأثیرگذار و شایسته؟"

تصویر عمیقی که در آن روز و در آن شرایط روحی خاص دیدم - نامش را هر چه بگذاریم - "خیال"، "رویا"، "شهود" و یا حتی "توهم" - دیگر هرگز به آن شکل تکرار نشد. آن تصویر تا امروز که این کتاب را می‌نویسم، هنوز تحقق نیافته و حسرتی ژرف را در وجود من باقی گذاشته است.

پیش خود می‌اندیشم اگر در آن زمان با معنای چشم‌انداز^۱ به مفهوم علمی آن آشنا بودم و می‌توانستم از آن رویا که از عمیق‌ترین لایه‌های درونی‌ام می‌جوشید، به یک چشم‌انداز درست، منطقی و واقع‌بینانه دست یابم، شاید امروز به رویایم نزدیک‌تر بودم. شاید امروز در جایی ایستاده بودم که باید می‌ایستادم و به کسی تبدیل شده بودم که باید تبدیل می‌شدم.

1. Vision

بگذریم. من در آن پژوهشکده کوچک مشغول به کار شدم و همراه با همکارانم به تدریج با دانش آینده‌پژوهی^۱ که در آن زمان دانشی نو محسوب می‌شد، آشنا شدیم و پس از آن مطالعاتی را در زمینه "چشم‌اندازپردازی"^۲ به عنوان یکی از تکنیک‌های مهم "آینده‌پژوهی هنجاری"^۳ آغاز کردیم. ثمره این پژوهش‌ها، مقالات و کتاب‌هایی بود که در این حوزه به رشته تحریر درآمد و این کتاب هم یکی از نتایج این پژوهش‌ها محسوب می‌شود.

۱. رویای شما چیست؟

شما چطور؟ آیا تجربه مشابهی داشته‌اید؟ آیا تا به حال در عالم خیال و رویا، به دنیای آینده سفر کرده‌اید؟

کم نیستند کسانی که در مقطعی از زندگی خود بخصوص در کودکی یا جوانی، به رویاهای خود اندیشیده‌اند و در عالم خیال خود را در دنیای متفاوتی دیده‌اند؛ دنیایی زیبا و شوق‌انگیز که از عمق وجود خود خواهان رسیدن به آن بودند.

در میان اینها، کسانی هستند که رویایشان را باور ندارند و پیش خود فکر می‌کنند که رسیدن به این رویا غیرممکن است؛ شاید به این دلیل که تفاوت زیادی با واقعیت دارد. اینها پیش خود می‌گویند: "رسیدن به این رویا ممکن نیست" و به این ترتیب رویاهای خود را به فراموشی می‌سپارند.

تعدادی هم هستند که رویای خود را باور می‌کنند، اما خود را باور ندارند. آنها توانایی‌ها و استعدادهای بالقوه خود را نمی‌شناسند. این افراد هم پیش خود می‌گویند: "من هرگز نمی‌توانم به این رویا برسم" و به این ترتیب دست از دنبال کردن رویاهایشان برمی‌دارند. از میان همه کسانی که رویاهایی در سر دارند، تنها تعداد اندکی هستند که رویاهای خود را باور می‌کنند و آن را با دیگران در میان می‌گذارند که البته معمولاً با برخوردهای منفی و یأس‌آور روبرو می‌شوند. با

1. Futures study

2. Visioning

3. Normative futures study

گفته‌هایی این‌چنین: "ول کن. زندگی رویا و خیال نیست، از عالم هیپروت بیرون بیا و واقعیت را ببین."

تعداد اندکی هم که جرأت می‌کنند تا دست به اقدام بزنند و به سمت رویاهای خود گام بردارند، با مشکلات زیادی روبرو می‌شوند. اغلب این افراد به دلیل نداشتن شناخت کافی از خود و محیط پیرامون و یا نداشتن یک برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری درست، دچار شکست می‌شوند و نمی‌توانند رویای خود را محقق سازند.

در میان همه این افراد، تنها تعداد بسیار بسیار اندکی هستند که می‌توانند در مسیر درست تحقق رویای خود گام بردارند و البته همین‌ها با وجود اندک بودن تعدادشان، تأثیراتی بسیار عمیق و پایدار در محیط پیرامون خود بر جای می‌گذارند. دقیقاً همین تعداد اندک بوده‌اند که جهان امروز ما را ساخته‌اند. جان استوارت میل گفته: "[۲]

نیروی یک نفر که چشم‌انداز روشنی دارد، بیش از نیروی انفعالی ۹۹ نفری است که چشم‌انداز ندارند، و فقط آرزو می‌کنند به جایی برسند یا کاری انجام دهند

دقت کنید. آیا تأسف‌بار نیست که اغلب انسان‌ها، رویایی والا و ارزشمند در سر دارند و تنها تعداد ناچیزی از آنها رویای خود را محقق می‌سازند؟

برای یک لحظه تصور کنید اگر همه آدم‌ها می‌توانستند رویای خود را تحقق بخشند، چه تحولات شگرف و امیدبخشی در جهان روی می‌داد؟

شما چطور؟ شاید شما هم که این کتاب را در دست دارید، روزگاری رویایی داشته‌اید؟ شاید رویای شما هم عملی نشده است و به خاطر آن، مورد سرزنش خود و دیگران قرار گرفته‌اید. شاید هم خسته و ناامید شده‌اید و فکر می‌کنید دنبال کردن رویاها کار بیهوده‌ای است؟ یا توانایی رسیدن به رویایتان را ندارید؟

انتخاب با شماست. می‌توانید در این افکار منفی باقی بمانید و یا با دیدی منطقی و واقع‌بینانه به قضیه نگاه کنید و دلیل این ناکامی‌ها را در ناآگاهی، نداشتن شناخت کافی و عملکرد نادرست خود بجویید و تلاش کنید دوباره و با نگاهی نو و اراده‌ای مصمم و این بار به شیوه‌ای علمی و منطقی رویای خود را دنبال کنید.

اگر تصمیم و اراده جدیدی برای دنبال کردن رویایتان در خود می‌بینید، یک گام به جلو بردارید و به پرسش‌های زیر صادقانه پاسخ دهید تا بدانید آیا زمان پرداختن به رویایتان فرا رسیده است یا نه؟
آیا فکر می‌کنید:

- زندگی کنونی شما با آنچه همیشه آرزویش را داشتید، فرسنگ‌ها فاصله دارد؟
- رویایی زیبا و بلند دارید که با همه وجود می‌خواهید به آن دست یابید؟
- آنچه اکنون هستید، آن چیزی نیست که می‌توانید و یا باید باشید؟
- استعدادها و توانمندی‌هایی دارید که هنوز راهی برای بروز آنها نیافته‌اید؟
- در صحنه نمایش دنیا، نقش ویژه‌ای به شما سپرده شده که هنوز آن را بازی نکرده‌اید؟
- مسیری که اکنون در آن حرکت می‌کنید، شما را به سوی آینده مطلوب رهسپار نمی‌کند؟
- هنوز آرمان بلند زندگی خود را نیافته‌اید و دارید عمر خود را بیهوده تلف می‌کنید؟
- از هدف‌گذاری‌ها و اقدامات کوتاه‌مدت خسته شده‌اید و می‌خواهید برای کل زندگی‌تان تصمیم بگیرید

اگر پاسخ شما به همه این پرسش‌ها، منفی است. همینجا کتاب را ببندید و کنار بگذارید. چون شما به رویا و چشم‌انداز نیاز ندارید و یا اینکه نیاز دارید، اما این نیاز را هنوز درک نکرده‌اید. در هر حال تا زمانی که نیاز و عطش به چشم‌انداز نداشته باشیم، نمی‌توانیم محکم و با اراده به سمت آن حرکت کنیم.
اما اگر پاسخ شما به برخی از این پرسش‌ها، آری است، توصیه می‌کنیم ادامه مطلب را بخوانید.

۲. از رویا تا چشم‌انداز: راهی بسیار دشوار

اگر شوق و انگیزه لازم را برای دنبال کردن رویاهایتان دارید و می‌خواهید رویای خود را به یک چشم‌انداز متعالی و پرشکوه تبدیل کنید، باید به چند نکته مهم توجه کنید. زمان آن است که از آسمان رویاها به سرزمین واقعیت‌ها فرود آید و همینجاست که کار مشکل می‌شود. نخستین نکته مهم این است که تبدیل رویا به چشم‌انداز، کاری بسیار دشوار و پرچالش است. شما راه زیادی در پیش دارید؛ راهی پر پیچ و خم. اگر کسی به ما گفت که موفقیت نزدیک و در چند قدمی است و به‌سادگی می‌توانیم به آن دست یابیم، باید دو تا پای اضافه هم قرض کنیم و از او دور شویم. این آموزه کهن استاد سخن سعدی بزرگ را آویزه گوش کنید که:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

رویایی که به آن دل بسته‌اید، از عمق درون، احساس و قوه تخیل شما نشأت می‌گیرد، اما چشم‌انداز علاوه بر عنصر خیال و احساس، بر مؤلفه منطق و دانش هم استوار است. برای تدوین یک چشم‌انداز درست و اثربخش باید به دو شناخت اساسی برسیم. اول شناخت خودمان و بعد شناخت دنیای پیرامونمان. برای شناخت خودمان باید تلاش کنیم رویاها، آرزوها، و خواسته‌هایمان را از یک سو، و ارزش‌ها، باورها و پیش‌ذهنیت‌های خود را از سوی دیگر، به درستی کشف و شفاف کنیم.

خودشناسی فرایندی سخت و پیچیده است؛ فرایندی که در تمام طول زندگی ادامه دارد و ما هر چه بیشتر تجربه می‌کنیم و یاد می‌گیریم و هر چه بیشتر با پستی و بلندی‌های واقعی زندگی روبرو می‌شویم، بیشتر و بهتر خود را می‌شناسیم. فرایند خودشناسی همیشه و در طول زندگی ادامه دارد، ولی در هر حال شما قبل از تدوین چشم‌اندازتان باید به یک خودشناسی نسبی رسیده باشید و ارزش‌ها و خواسته‌هایتان را برای خود شفاف و اولویت‌بندی کرده باشید. هرگونه ابهامی در شناخت ارزش‌ها و خواسته‌های واقعی و درونی شما، باعث ابهام در چشم‌انداز شما می‌شود.

در مرحله دوم شما باید دنیای پیرامون خود، یعنی جامعه خود را تا حدودی بشناسید و شرایط حاکم بر آن را خوب درک کنید. مسلم است که اگر با شناخت کافی از

خودتان چشم‌اندازی را بنویسید؛ حتی بهترین چشم‌انداز را، اگر این چشم‌انداز با دنیای واقعی سازگار نباشد، امکان تحقق آن بسیار اندک خواهد بود.

دومین نکته مهمی که باید به آن توجه داشته باشیم، ارزش و اهمیت چشم‌انداز است. چشم‌انداز برنامه و هدفی غایی برای کل زندگی شماست و هدفی کوتاه‌مدت و مقطعی نیست. اشتباه در هدف‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت می‌تواند تا حدودی قابل جبران باشد، ولی اشتباه در تدوین و اجرای چشم‌انداز برای شما گران تمام می‌شود؛ به بهای از دست دادن گوهر گرانبه‌ای عمرتان. پس از چشم‌انداز نمی‌توان سرسری گذشت. باید وقت و انرژی کافی را برای تدوین چشم‌انداز اختصاص دهید و برای آن به اندازه کافی هزینه کنید. تدوین چشم‌انداز با عجله و با نگاه سرسری ممکن نیست و ثمری برای شما نخواهد داشت.

سومین نکته مهم این است که شما برای تدوین چشم‌انداز خود می‌توانید و باید با افراد صاحب‌نظر مشورت کنید. کتاب‌ها و مقالات زیادی را بخوانید و یا به سایت‌های مختلف سرزنید، اما یادتان باشد که در نهایت این فقط خود شما هستید که باید چشم‌اندازتان را بنویسید. دیگران می‌توانند در نوشتن چشم‌انداز به شما کمک کنند و مشاوره بدهند، اما هیچکس جز خود شما نمی‌تواند چشم‌اندازتان را بنویسد.

یادتان باشد شما می‌توانید با خواندن چشم‌اندازهای دیگران از آنها الگو بگیرید، ولی نباید چشم‌انداز خود را از کسی تقلید کنید. هیچ دو انسانی از نظر ویژگی‌های درونی و شرایط محیط بیرونی (خانواده و جامعه) مانند هم نیستند. بنابراین هیچ دو انسانی نمی‌توانند و نباید چشم‌اندازهای مشابهی داشته باشند. چشم‌انداز شما منحصر به فرد و خاص خود شماست و نمی‌توانید آن را از دیگران تقلید کنید.

آخرین نکته‌ای که باید به آن توجه شود، نقش چشم‌انداز در زندگی ماست. چشم‌انداز به زندگی ما جهت‌گیری درست می‌دهد و ما را در مسیر درست قرار می‌دهد؛ آن مسیری که به اعتقاد اندیشمندان دینی و مذهبی، صراط مستقیم زندگی ماست. چشم‌انداز قدم به قدم ما را جلو می‌برد، به ما انگیزه و الهام می‌بخشد و ما را به خودمان و در واقع به خدا نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند. یک چشم‌انداز خوب همه تصمیم‌ها و اقدامات ما را در جهت و مسیر درست هدایت می‌کند، به ما قدرت

می‌بخشد و زندگی ما را متعالی می‌سازد. از رویا تا چشم‌انداز مسیری طولانی و پر پیچ و خم و در عین حال لذت‌بخش است که در هر گام از آن بخشی از وجود خود را کشف می‌کنید و از این کشف سرمست می‌شوید. آنچه در نهایت و پس از حرکت به سمت چشم‌انداز خواهیم آموخت این است که تنها رسیدن به چشم‌انداز، هدف نیست، هدف اصلی طی مسیر درست است و همین قرار گرفتن در مسیر درست است که ما را روز به روز شکوفاتر و متعالی‌تر می‌کند. شاید این امر از آموزه زیبای دینی ما می‌جوشد. آموزه‌ای که می‌گوید ما مأمور به ادای تکلیف هستیم، نه ملزم به گرفتن نتیجه. نتیجه‌گیری و رسیدن را در نهایت، می‌توان به پروردگار عالم سپرد.

۳. درباره این کتاب

برای نگارش این کتاب، از منابع متعددی بهره گرفته‌ام که مهم‌ترین آنها کتاب "قدرت چشم‌انداز" [۱] نوشته دکتر مایلس مونرو است که در ابتدای پیشگفتار به سخن نغزی از او اشاره شده است. این نخستین کتابی بود که در سال ۱۳۸۴ در زمینه "چشم‌انداز فردی" مطالعه و از همان زمان نوشتن کتابی در زمینه چشم‌انداز را شروع کردم.

کتاب مونرو، کتابی برانگیزاننده و زیبا درباره چشم‌انداز فردی است. شاید زیبایی این کتاب به خاطر آن باشد که سخنان آن از ژرفای وجود انسانی معتقد و متعالی برمی‌خیزد؛ کسی که به واسطه تجارب شخصی‌اش در زندگی به مفهوم چشم‌انداز رسیده و عمر خود را صرف گسترش این مفهوم در میان مردم کرده است.^۲

پس از این کتاب سعی کردم به کتاب‌های علمی‌تر رجوع کنم که به مفهوم علمی و کاربردی چشم‌انداز توجه دارند. مفهوم علمی "چشم‌انداز" از دانش "آینده‌پژوهی"

^۱ Individual Vision

^۲ . دکتر مونرو یک مسیحی معتقد است و در جای‌جای کتاب خود به آیات انجیل اشاره می‌کند. ما زمانی در نظر داشتیم ترجمه این کتاب را بومی‌سازی کنیم و به جای آیات انجیل از آیات قرآن مجید و روایات در آن استفاده کنیم که متأسفانه میسر نشد. مسلماً اگر کسی بتواند این مهم را بر عهده گیرد، اثری ارزشمند و تأثیرگذار به جامعه اسلامی ارائه خواهد شد.

سرچشمه می‌گیرد؛ دانش نوینی که بیش از چند دهه نیست که در کشور ما مطرح شده و بنابراین منابع محدود و معدودی درباره آن وجود دارد. بسیاری از منابع آینده‌پژوهی که به بحث چشم‌انداز می‌پردازند، به "چشم‌انداز سازمانی" می‌پردازند و نه "چشم‌انداز فردی" ولی در هر حال خواندن آنها برای دستیابی به مفهوم کلی چشم‌انداز و مؤلفه‌های آن می‌تواند مفید باشد. از جمله این منابع می‌توان به فصل چشم‌انداز کتاب "دانشنامه بزرگ روش‌های آینده‌پژوهی" [۳] اشاره کرد که هم‌اکنون در دست انتشار است و انشاءالله به زودی به آن دسترسی خواهید داشت.

کتاب "راهنمای تدوین چشم‌انداز" [۴] هم مباحث جالبی درباره چشم‌انداز و با تأکید بر چشم‌انداز سازمانی دارد. من از این دو کتاب هم بهره گرفته و بارها به آنها استناد کرده‌ام. کتاب "ساختن برای ماندن" [۵] و "پنجمین فرمان" [۶] هم به نوعی به مفهوم و مؤلفه‌های چشم‌انداز سازمانی پرداخته‌اند. در نهایت، مطالعه و ویراستاری کتاب "اصول و قدرت چشم‌انداز" [۲] در آشنایی با ایده چشم‌انداز مرا یاری داد و انگیزه مرا برای نگارش این کتاب محکم‌تر کرد. این کتاب که تا این لحظه هنوز منتشر نشده، از منابع ارزشمندی است که در حوزه چشم‌انداز فردی نوشته شده است.

این کتاب سه بخش اساسی دارد. در بخش اول با مفاهیم اولیه و بنیادی آشنا می‌شوید. تعریف چشم‌انداز، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های چشم‌انداز از مباحث مطرح شده در این بخش است. این مفاهیم اولیه و پایه را می‌توانید در برخی کتاب‌ها و مقالات دیگر هم کمابیش پیدا کنید. اما بخش اصلی و مهم کتاب بخش دوم و سوم آن است که در واقع یک راهنمای گام به گام برای تدوین و اجرای چشم‌انداز فردی است.

در بخش دوم ابتدا به یک سفر درونی می‌روید؛ سفر به عمق وجودتان؛ تا عمیق‌ترین خواسته‌ها، ارزش‌ها و باورهای خود را کشف، شفاف‌سازی و اولویت‌بندی کنید. فصل چهارم با معرفی تکنیک‌های عملی و کاربردی به شما کمک می‌کند تا خود را بهتر بشناسید. با مطالعه این فصل، باورها و پیش‌ذهنیت‌های خود را شفاف و تلاش می‌کنید آن دسته از پیش‌ذهنیت‌هایی را که مانع تحقق چشم‌انداز هستند، دور بریزید.

1. organizational vision

در این فصل همچنین نظام ارزشی درست و واقعی خود را کشف می‌کنید و می‌نویسید و رویای خود را به طور شفاف ترسیم و توصیف می‌کنید. در انتهای این مرحله در واقع پیش‌نویس اولیه چشم‌انداز شما آماده می‌شود.

در ادامه شما از دنیای درون خود بیرون می‌آید و به یک سفر بیرونی می‌روید؛ به دنیای واقعیت‌های موجود جامعه و محیط اطراف. با شناخت این واقعیت‌ها و پاسخ دادن به پرسشنامه‌هایی در این زمینه، می‌توانید پیش‌نویس اولیه چشم‌انداز خود را اصلاح کنید تا در نهایت به یک چشم‌انداز درست و واقع‌بینانه برسید.

در بخش سوم یاد می‌گیرید بیانیه چشم‌انداز خود را به یک مجموعه اهداف بزرگ، سیاست‌ها و برنامه‌های عملی، ترجمه و تفسیر کنید و در مسیر تحقق آن گام بردارید. در این بخش شرایط تحقق چشم‌انداز و موانع آن به بحث گذاشته می‌شود. الگویی که در این دو بخش به کار بردم، الهام‌گرفته از بحث‌های مطرح در "مدیریت راهبردی" است که می‌توانید آن را در اغلب کتاب‌های مرتبط از جمله کتاب "مبانی مدیریت استراتژیک" [۷] پیدا کنید.

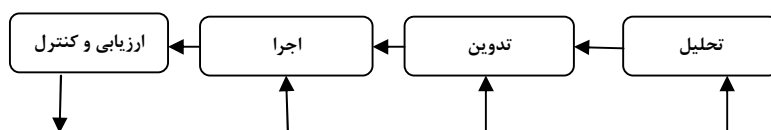
در این الگو، "مدیریت چشم‌انداز" مانند "مدیریت استراتژیک"، یک فرایند چهار مرحله‌ای فرض شده است. مرحله اول بررسی محیطی است که در آن اطلاعات و دانش لازم برای تدوین چشم‌انداز گردآوری می‌شود؛ اطلاعاتی هم درباره خود و هم محیط پیرامونتان. تدوین چشم‌انداز و اجرا و ارزیابی آن در مراحل بعدی قرار می‌گیرند (شکل ۱). البته تفاوت‌های مهمی در مدیریت چشم‌انداز و مدیریت استراتژی وجود دارد که در بخش سوم کتاب به آن می‌پردازیم.

همانطور که در شکل می‌بینید، تدوین چشم‌انداز یک "پروژه" نیست، که فقط یک بار انجام شود، بلکه فرآیندی است که باید استمرار داشته باشد. به زبان ساده، چشم‌انداز شما وحی مُنزل نیست که نتوانید آن را تغییر دهید. در هر مرحله از اجرای چشم‌انداز و بازبینی آن می‌توانید بیانیه چشم‌انداز خود را اصلاح کنید. البته معمولاً تغییر در نحوه بیان و جزئیات صورت می‌گیرد و به‌ندرت شالوده و اساس چشم‌انداز

1. strategic management

2. management of vision

تغییر می‌کند، مگر آنکه خود شما تحول اساسی کرده باشید یا شرایط کاملا دگرگون شده باشد و یا دریابید که در تدوین چشم‌انداز خود دچار اشتباه اساسی شده‌اید.



شکل ۱. فرایند مدیریت چشم‌انداز

۴. تقدیر و تشکر

در اینجا لازم می‌دانم از استاد ارجمندم آقای عقیل ملکی فر تشکر و قدردانی نمایم. تشویق‌ها و راهنمایی‌های ایشان تأثیر زیادی در نگارش این کتاب و سایر کتاب‌هایی که نوشته‌ام، داشته است. همچنین از خانم لیلا نوین‌فرد که کار حرفه‌جینی کتاب را بر عهده داشتند و نیز خانم اکرم کارگر دوست و خواهر ارجمندم که کار ویراستاری و نمونه‌خوانی دقیق کتاب را انجام دادند، نیز صمیمانه سپاسگزارم. امیدوارم این کتاب سرنخ‌های اولیه را برای تدوین چشم‌انداز به شما ارائه دهد و بتوانید نخستین گام‌ها را به سمت تدوین چشم‌انداز بزرگ زندگی خود بردارید. این کتاب شاید نخستین کتابی باشد که در زمینه چشم‌انداز فردی به زبان فارسی منتشر شده است. این مبحث هنوز جدید و قابل بحث است. لذا خوشحال خواهم شد اگر صاحب‌نظران و پژوهشگران علاقه‌مند به این حوزه، نظرات اصلاحی خود را اعلام و مطرح نمایند تا در ویرایش‌های بعدی کتاب به نام خودشان مورد استفاده قرار گیرد.

مرضیه فخرایی

بهار ۱۳۹۳

